

تفسیر آیه «مباهله» از دیدگاه اهل بیت (ع) و اهل سنت

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

آیه «مباهله» (آل عمران: 61) از مهم ترین ادله قرآنی، در خصوص فضیلت و برتری اهل بیت (ع) محسوب می گردد. مفسران و دانشمندان مذهب اهل بیت (ع) و اهل سنت در طول تاریخ درباره این آیه بحثهای مختلفی را انجام داده اند. در این مقاله با توجه به اهمیت موضوع، آیه «مباهله» را به صورت تطبیقی از دیدگاه فریقین بررسی و به شبهات، ابهامات و سؤالات مربوط پاسخ داده شده است. نکته حائز اهمیت این است که از ظاهر آیه «مباهله» نمی توان برای ولایت و رهبری اهل بیت (ع) استفاده نمود؛ چون ظاهر این آیه شریفه صرفاً فضیلت و برتری اهل بیت (ع) را بیان می کند، ولی با توجه به معنا و مفهوم آیه و مقایسه مصادیق آن با دیگران، می توان از آن برای ولایت و رهبری اهل بیت (ع) نیز استفاده هایی کرد. واژه های کلیدی: آیه مباهله، تفسیر تطبیقی، اهل بیت (ع)، اهل سنت، روایات، مفسران.

بخش اول: تفسیر و تبیین اجمالی آیه مباهله

آیه مباهله، آیه 61 از سوره مبارکه آل عمران است که دارای دویست آیه است و از سوره های مدنی به حساب می آید. در این سوره مبارکه از معارف بلند اسلامی، دستورهای جاوید دینی و برخی سرگذشتها سخن به میان آمده است. خداوند متعال در آیه مباهله چنین می فرماید:

ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون. الحق من ربک فلاتکن من الممترین. فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین؛¹

«همانا مثل عیسی در نزد خدا، همچون مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد [بنابراین ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست]. اینها حقیقتی است از جانب پروردگار تو، بنابراین از تردیدکنندگان مباش. هرگاه بعد از علم و دانشی که [درباره عیسی مسیح] به تو رسیده، باز کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما نفوس خود را دعوت کنیم، شما هم نفوس خود را؛ آن گاه مباهله کنیم و لعنت خداوند را بر دروغ گویان قرار دهیم.

همان گونه که ملاحظه می شود، در این آیه، سخن از «مباهله» می رود که تبیین و توضیح این کلمه بسیار مناسب و ضروری است.

نگاهی به معنای مباهله

«مباهله» واژه ای عربی است و معنای آن رها کردن و قید و بندی را از چیزی برداشتن است. یکی از معانی آن به

حال خود گذاشتن حیوان مادّه و نبستن پستان اوست تا بدین وسیله نوزادش بتواند به راحتی شیر بنوشد. در زبان عربی به این حیوان مادّه «باهل» گفته می شود.² همچنین این کلمه به معنای لعنت کردن نیز آمده است.³ اما این واژه در اصطلاح به معنای نفرین کردن دو نفر یا دو گروه به یکدیگر است؛ به گونه ای که افرادی که با هم درباره یک مسئله مهم دینی، مذهبی و... با یکدیگر گفت وگو و اختلاف دارند، در یک جا جمع شوند و به درگاه الهی تضرع کنند و از خداوند بخواهند که فرد دروغگو یا ظالم را رسوا سازد و یا بر او عذابی نازل فرماید.

شأن نزول آیه مباهله

روایات مربوط به شأن نزول آیه مباهله متعدد و کمی متفاوت است که در اینجا به نقل یکی از آنها اکتفا می کنیم: هیأتی از مسیحیان منطقه نجران در شهر مدینه، خدمت پیامبر اسلام (ص) رسیدند و چنین گفتند: آیا فرزندی را که بدون پدر به دنیا آمده باشد، دیده اید؟ خداوند متعال در جواب سؤال آنها، آیه 59 (ان مثل عیسی عندالله...) از سوره آل عمران را نازل فرمود و به آنها اعلام کرد که عیسی (ع) همانند حضرت آدم (ع) است که بدون پدر و مادر به وجود آمد. وقتی که هیأت مسیحی بر جهل و ادعای خود اصرار ورزیدند، پیامبر اسلام (ص) [بر اساس دستور الهی] آنها را به مباهله فراخواند. آنها تا فردای آن روز از پیامبر (ص) مهلت درخواستند. اسقف اعظم [روحانی بزرگ هیأت مسیحی] به آنها چنین گفت: شما فردا به محمد (ص) نگاه کنید. اگر برای مباهله با فرزندان و اهل خود آمد، از مباهله با او بترسید و اگر با اصحاب خود آمد، با او مباهله کنید، زیرا [در این صورت] چیزی در بساط ندارند.

فردای آن روز پیامبر اکرم (ص) همراه علی بن ابی طالب، حسن و حسین و فاطمه آمد. آن حضرت (ص) دست علی بن ابی طالب را گرفته بود، حسن و حسین در پیش روی او راه می رفتند و حضرت فاطمه پشت سر آن حضرت (ص) بود.

هیأت مسیحی نیز در حالی آمدند، که اسقف اعظم آنها پیشاپیششان بود. هنگامی که او پیامبر اسلام (ص) را با آن چند نفر دید، درباره آنها سؤال کرد به او گفتند که این پسر عمو و داماد او و محبوبترین مردم نزد اوست و این دو پسر، فرزندان دختری او، از علی (ع) هستند و آن بانوی جوان، دخترش فاطمه (ع) است که عزیزترین مردم نزد او و نزدیک ترین افراد به قلب اوست....

در این هنگام هیأت مسیحی از مباهله امتناع ورزید و اسقف اعظم مسیحیان به پیامبر اسلام (ص) گفت: یا ابالقاسم! ما با تو مباهله نمی کنیم، بلکه مصالحه می کنیم. پیامبر اسلام (ص) نیز با آنها بر پرداخت جزیه مصالحه نمود.⁴

در روایتی آمده است که اسقف آنها گفت: «من صورتهایی را می بینم که اگر از خدا تقاضا کنند که کوهها را از جا برکنند، چنین خواهد کرد. هرگز با آنها مباهله نکنید که هلاک خواهید شد و یک مسیحی تا روز قیامت بر روی زمین باقی نخواهد ماند.»⁵ همچنین در روایت دیگری آمده است که پیامبر اسلام (ص) پس از امتناع هیأت مسیحی از مباهله و رضایت دادن آنها به پرداخت جزیه چنین فرمود: «قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث نمود، اگر آنها با ما مباهله می کردند، وادی آتش بر روی آنها می بارید.»⁶

بخش دوم: آیه مباهله از دیدگاه روایات فریقین

اگر به منابع حدیثی و تفسیری مذهب اهل بیت (ع) و اهل سنت نگاه کنیم، خواهیم دید که درباره آیه شریفه

مباهله، روایات بسیاری از پیامبر اسلام (ص)، اهل بیت (ع) و اصحاب و تابعین نقل شده است. در اینجا قبل از ذکر نمونه هایی از این روایات، نگاهی گذرا به منابع فریقین می کنیم و قسمتی از منابع متعدد این روایات را ارائه می دهیم:

1. صحیح مسلم، مسلم نیشابوری (متوفای 261ق)، ص 1042، ح 32 (کتاب الفضائل باب فضائل علی بن ابی طالب).

2. الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی (209-297ق)، ج 5، ص 225، ح 2999.

3. اسباب النزول، واحدی نیشابوری (متوفای 468ق)، ص 90-91.

4. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری (متوفای 405ق)، ج 3، ص 150.

5. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر طبری (متوفای 310ق)، ج 3، ص 300-301، جزء 3.

6. تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم (متوفای 327ق)، ج 2، ص 667-668، احادیث 3616-3619.

7. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی (متوفای 774ق)، ج 1، ص 379.

8. الدر المنثور فی التفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی (متوفای 911ق)، ج 2، ص 231-233.

9. تفسیر الکشاف، جارالله زمخشری (متوفای 538ق)، ج 1، ص 368-370.

10. الجامع الاحکام القرآن، قرطبی (متوفای 671ق)، ج 3، ص 104 (چاپ مصر، 1936م).

11. تفسیر السمرقندی، نصر بن محمد سمرقندی (متوفای 375ق)، ج 1، ص 274-275.

12. تفسیر الفخر الرازی، فخر رازی (544-604ق)، ج 8، ص 88-89.

13. تفسیر البیضاوی، عبدالله بن عمر بیضاوی (متوفای 791ق)، ج 1، ص 163.

14. المسند، احمد بن حنبل، ج 1، ص 185، چاپ مصر.

15. دلائل النبوة، حافظ ابونعیم اصفهانی، ص 297.

16. جامع الاصول، ابن اثیر، ج 9، ص 470، السنة المحمدية، مصر.

17. تذکرة الخواص، ابن جوزی، ص 17.

18. تفسیر روح المعانی، آلوسی، ج 3، ص 167، منیریه، مصر.

19. تفسیر الجواهر، شیخ طنطاوی، ج 2، ص 120، چاپ مصر.

20. الاصابة، احمد بن حجر عسقلانی، ج 2، ص 503، چاپ مصر.

21. تفسیر العیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی، ج 1، ص 175-177، احادیث 54، 57، 58 و

59.

22. تفسیر فرات الکوفی، ص 85-90، ح 61.

23. الامالی، شیخ طوسی (385-460ق)، ص 307، ح 616.

24. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی (385-460ق)، ج 2، ص 484.

25. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ طبرسی (متوفای 548ق)، ج 2، ص 762-763.

26. البرهان فی تفسیر القرآن، سید بحرانی (متوفای 1091ق)، ج 2، ص 49-50، ح 9، 12، 13، و 14.

27. تفسیر نورالثقلین، حویزی (متوفای 1112ق)، ج 1، ص 349، ح 163.

28. تفسیر ابوالفتوح رازی (متوفای 554ق)، ج 4، ص 360-361.

شایان ذکر است که قاضی نور الله شوشتری در کتاب احقاق الحق حدوداً شصت نفر از بزرگان (مفسران، محدثان

و...) اهل سنت را نام می برد که به اختصاص آیه مباهله به اهل بیت (ع) تصریح نموده اند. اکنون پس از آشنایی اجمالی با قسمتی از منابع روایات مربوط به آیه مباهله، با مراجعه به تعدادی از منابع تفسیری و حدیثی مذهب اهل بیت (ع) و اهل سنت، نمونه هایی از احادیث و روایات را ذکر می کنیم و در پایان به جمع بندی و نتیجه گیری از روایات خواهیم پرداخت.

الف. منابع مذهب اهل بیت (ع)

1. «قال علی (ع)... لما نزلت هذه الآية «قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم...» اخذ بيد علی و فاطمه و ابنيهما (ع)، فقال رجل من النصارى (اليهود): لاتفعلوا فتحبيکم عنت...7؛ امام علی (ع) فرمود:.... هنگامی که آیه مباهله نازل شد، پیامبر (ص) دست علی، فاطمه و دو پسر او (ع) را گرفت و برای مباهله آمد. که در این هنگام مردی از مسیحیان (و یا مردی از یهود) گفت: (با اینها مباهله) نکنید که به مشقت گرفتار می شوید.»

2. امام صادق (ع) نقل می کند که از امیرالمؤمنین، امام علی (ع) درباره فضایلش سؤال شد. آن حضرت (ع)، قسمتی از فضایل خود را برای آنها بازگو نمود. گفتند: (یا علی!) باز هم بگو. آن حضرت فرمود: «نزد پیامبر (ص) دو نفر از احبار نصارا از اهل نجران آمدند و درباره عیسی (ع) به مباحثه پرداختند. خداوند متعال هم آیات مباهله را نازل فرمود. پس از این پیامبر (ص) دست علی (من)، حسن و حسین و فاطمه را گرفت و کف دست خود را به سوی آسمان گشود و آنها را به مباهله فراخواند.»8

3. «عن ابی جعفر (ع) فی قوله «ابنائنا و ابنائکم» (یعنی) الحسن و الحسین، «انفسنا و انفسکم» رسول الله (ص) و علی (ع). «و نساءنا و نسائکم» فاطمه الزهراء (س)؛9 امام باقر (ع) درباره آیه مباهله فرمود: منظور از «پسران ما...» حسن و حسین و منظور از «خودمان...»، پیامبر خدا (ص) و علی (ع) و منظور از «زنانمان...»، فاطمه زهرا (س) است.»

4. حضرت امام رضا (ع) در یک مجلس علمی که مأمون عباسی آن را در کاخ خود برگزار نموده بود، چنین فرمود: «خداوند، بندگان پاک خود را در آیه مباهله مشخص ساخته و به پیامبرش دستور [انجام مباهله با مسیحیان نجران] داده است.... به دنبال نزول آیه، پیامبر (ص)، علی و فاطمه، حسن و حسین (ع) را با خود به مباهله برد.... این مزیتی است که هیچ کس در آن بر اهل بیت (ع) پیشی نگرفته و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده و شرفی است که قبل از آن هیچ کس از آن برخوردار نبوده است.»10

5. عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش (سعد بن ابی وقاص) نقل می کند که روزی معاویه به وی گفت: چه چیز مانع می شود که ابوتراب (علی بن ابی طالب) را سب کنی؟ سعد بن وقاص گفت: به خاطر سه خصلتی که در او دیده ام و یکی از آنها چنین است: «لما نزلت آية المباهلة (تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم...) اخذ رسول الله (ص) بيد علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) قال: هؤلاء اهلی؛11 هنگامی که آیه مباهله نازل شد... پیامبر خدا (ص) دست علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را گرفت و چنین گفت: اینان اهل بیت من هستند.»

6. عن سعد بن ابن وقاص قال... لما نزلت هذه الآية «ندع ابنائنا و ابنائکم» دعا رسول الله (ص) عليا و فاطمة و حسنا و حسينا (ع) و قال: اللهم هؤلاء اهلی؛12 سعد بن ابی وقاص می گوید: هنگامی که این آیه [مباهله]... نازل شد، پیامبر خدا (ص) علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را فراخواند و گفت: خداوند! اینان اهل من هستند.»

ب. منابع مذهب اهل سنت

1. «قال جابر: و فيهم نزلت «ندع ابنائنا و ابنائكم و نسائنا و نسائكم و انفسنا و انفسكم» قال جابر: «انفسنا و انفسكم» رسول الله (ص) و علي بن ابي طالب و «ابنائنا» الحسن و الحسين و «نسائنا» فاطمة؛ 13 جابر می گوید: [این آیه مباحله] درباره آنها [اهل بیت] نازل شده است... منظور از «خودمان» رسول خدا و علی بن ابي طالب است، منظور از «پسران ما» حسن و حسین و منظور از «زنان ما» فاطمه است.»

2. «عن زيد بن علي في قوله: «تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم...» الآية، قال: كان النبي (ص) و علي و فاطمة و الحسن و الحسين؛ 14 از زيد بن علي نقل شده است که درباره آیه مباحله گفت: آنان پیامبر (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین بودند.»

3. «عن السدي «فمن حاجك فيه من بعد ما جئتك من العلم... الآية» فأخذ يعني النبي (ص) بيد الحسن و الحسين و فاطمة و قال لعلی اتبعنا، فخرج معهم. فلم يخرج يومئذ النصارى و قالوا: انا نخاف ان يكون هذا النبي (ص) و ليس دعوة النبي كغيرها، فتخلفوا عنه يومئذ. فقال النبي (ص): لو خرجوا لاحترقوا فصالحوه علي صلح...؛ 15 سدي نقل می کند: هنگامی که آیه مباحله نازل شد، پیامبر خدا (ص) دست حسن و حسین و فاطمه را گرفت و به علی فرمود که به دنبال آنها بیاید و بدین وسیله جهت مباحله آماده شدند، ولی مسیحیان حاضر به مباحله نشدند و گفتند: ما می ترسیم که این همان پیامبر خدا باشد و دعای پیامبر مانند دعای دیگران نیست. بدین جهت در آن روز از مباحله امتناع ورزیدند. پیامبر خدا (ص) فرمود: اگر آنها مباحله می کردند، می سوختند. بنابراین پیامبر خدا (ص) با آنها مصالحه نمود...»

4. عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش نقل می کند که روزی معاویه بن ابی سفیان به وی گفت: چرا ابوتراب (علی بن ابی طالب) را سب می کنی؟ سعد بن ابی وقاص گفت: به خاطر سه خصلتی که پیامبر خدا درباره وی فرموده است... [و یکی از آنها چنین است]:

«و لما نزلت هذه الآية «فقل ندع ابنائنا و ابنائكم» دعا رسول الله (ص) عليا و فاطمة و حسنا و حسينا، فقال: اللهم هؤلاء اهلي؛ 16 هنگامی که آیه مباحله نازل شد، پیامبر خدا (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین را فراخواند و سپس گفت: خداوندا! اینان اهل من هستند.»

حاکم نیشابوری (متوفای 405ق) پس از نقل این روایت چنین می نویسد: «هذا حديث صحيح علي شرط الشيخين و لم يخرجاه؛ 17 این حدیث بر اساس شرط [صحت و پذیرش حدیث] بخاری و مسلم، صحیح است، ولی آن دو این روایت را نقل نکرده اند.»

5. جابر بن عبدالله نقل می کند که هیأتی از اهل نجران پیش پیامبر اسلام (ص) آمدند و با آن حضرت (ص) به گفت و گو پرداختند. پیامبر اسلام (ص) آنها را به مباحله (ملاعنه) دعوت نمود و قرار گذاشتند که فردای آن روز مباحله کنند. فردای آن روز، پیامبر خدا (ص) دست علی، فاطمه، حسن و حسین را گرفت و آنها را به مباحله فراخواند، ولی آنها از انجام مباحله امتناع ورزیدند و به پرداخت جزیه رضایت دادند. پیامبر اسلام (ص) پس از آن فرمود: «قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث نمود، اگر آنها مباحله می کردند، بر روی آنها یک وادی آتش می بارید.» 18

6. «قال الشعبي: «ابنائنا» الحسن و الحسين «و نسائنا» فاطمة، «و انفسنا» علي بن ابی طالب؛ 19 شعبی می گوید: منظور از «پسران ما» حسن و حسین و منظور از «زنان ما» فاطمه و منظور از «خودمان» علی بن ابی طالب است.»

آنچه می توان به طور کلی از روایات و احادیث فوق به دست آورد، شامل مطالب ذیل است:

1. آیه مباهله در درجه نخست، به طور روشن بر فضیلت و برتری پنج تن آل عبا (ع) - پیامبر اسلام، امام علی، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین - دلالت دارد.
 2. آیه مباهله مختص به پنج تن مقدس است و این از ظاهر آیه شریفه و روایات فریقین به دست می آید.
 3. امام علی (ع)، فاطمه زهرا (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، در نزد پیامبر اسلام (ص) شأن و منزلت بسیار ویژه ای داشتند.
 4. طبق این روایات، پیامبر گرامی اسلام (ص) هنگام آوردن عزیزترین افراد خود، آنها را اهل بیت (ع) خود نامیده است که این هم در درجه نخست به معنای اصطلاح قرآنی و حدیثی «اهل بیت» مربوط می شود.
 5. احتجاج خود امامان (ع) و نیز برخی از اصحاب پیامبر اکرم (ص) به آیه مباهله برای اثبات برتری اهل بیت (ع)، قرینه محکمی بر وقوع این حادثه است و نیز بر اختصاص آن به اهل بیت (ع) تأکید می ورزد.
- بخش سوم: آیه مباهله از دیدگاه مفسران فریقین
- پس از تبیین و تفسیر اجمالی آیه مباهله و بررسی آن از دیدگاه احادیث و روایات فریقین، در این بخش با رعایت اختصار، این آیه را از دیدگاه تعدادی از مفسران مذهب اهل بیت (ع) و اهل سنت بررسی می کنیم و سپس بر جمع بندی دیدگاهها می پردازیم.

آیه مباهله از دیدگاه مفسران مذهب اهل بیت (ع)

1. شیخ طوسی (385-460ق) در تفسیر خود و در ذیل همین آیه شریفه می نویسد: «هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اسلام (ص)، دست علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را گرفت و سپس مسیحیان (نجران) را به مباهله فراخواند، ولی آنها از مباهله امتناع ورزیدند و با ذلت به جزیه دادن رضایت دادند... حتی برخی از آنها گفتند: اگر با اینها مباهله کنیم، تا روز قیامت هیچ مرد و زن مسیحی باقی نمی ماند.»²⁰
2. شیخ طبرسی (متوفای 548ق) در ذیل همین آیه می نویسد: «این آیه، درباره هیأت مسیحی نجران نازل شده است که از پیامبر (ص) درباره حضرت عیسی - تولد یافتن او بدون پدر- سؤال نمودند و چون جواب پیامبر اسلام (ص) را نپذیرفتند، پیامبر آنها را به مباهله فراخواند و فردای آن روز همراه علی بن ابی طالب، حسن، حسین و فاطمه آمد... ولی آنها از مباهله سرباز زدند و به جزیه دادن راضی شدند.»²¹
3. شیخ ابوالفتح رازی (متوفای 554ق) در تفسیر خود، ضمن بیان مفصل شأن نزول آیه مباهله، می نویسد: «...پیامبر اسلام پس از نزول این آیه، هنگام مباهله همراه علی، حسن و حسین و فاطمه آمد و آماده مباهله شدند، اما مسیحیان نجران ترسیدند و از مباهله عذر آوردند.»²²
4. سید فضل الله (مفسر معاصر) در تفسیر خود، ضمن بیان شأن نزول آیه مباهله - مباحثه بین مسیحیان نجران و پیامبر اسلام و دعوت آنها به مباهله - می نویسد: «پیامبر اسلام (ص) فردای آن روز همراه امام علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) آمد و آماده مباهله شد، ولی آنها با دیدن پیامبر (ص) و اهل بیت آن حضرت از مباهله عذر خواستند و با قبول کردن پرداخت جزیه برگشتند.»²³
5. شیخ ناصر مکارم شیرازی (مفسر معاصر) نیز در تفسیر خود ضمن بیان شأن نزول آیه مباهله می نویسد: «...پیامبر اسلام برای مباهله با مسیحیان نجران، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را همراه خود آورده بود.»²⁴

آیه مباهله از دیدگاه مفسران مذهب اهل سنت

1. محمد بن جریر طبری (متوفای 310ق) در تفسر معروف خود ضمن بیان شأن نزول آیه مباهله می نویسد: «پیامبر اسلام (ص) جهت مباهله با مسیحیان نجران، همراه علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) آمد و آماده مباهله شد، ولی آنها با پیامبر مصالحه نمودند و راضی به پرداخت جزیه شدند.»²⁵

2. نصر بن محمد سمرقندی (متوفای 375ق) در تفسیر خود می نویسد: «پیامبر اسلام (ص) آنها [مسیحیان نجران] را به مباهله دعوت نمود و جهت مباهله همراه علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) آمد، ولی آنها از انجام مباهله سرباز زدند. در این هنگام پیامبر (ص) به آنها فرمود: یا اسلام بیاورید و یا جزیه بدهید. آنها به پرداخت جزیه رضایت دادند و برگشتند. پیامبر اسلام (ص) فرمود: اگر آنها مباهله می کردند، همگی هلاک می شدند، حتی گنجشکهای نشسته بر دیوارهایشان.»²⁶

3. فخر رازی (544-604ق) در تفسیر خود پس از بیان توضیحات لازم می نویسد: «پیامبر اسلام (ص) - پس از اصرار مسیحیان نجران بر چهل خود - آنها را به مباهله فراخواند و برای مباهله همراه علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) آمد و به آنها فرمود: هرگاه من دعا کردم، شما آمین بگویید. اسقف نجران گفت: ای مسیحیان! من صورتهایی را می بینم که اگر خداوند را برای کندن کوه از جای خود بخواهند، [کوهها] از جای خود کنده می شوند. با آنها مباهله نکنید؛ زیرا هلاک می شوید و در روی زمین تا روز قیامت هیچ نصرانی باقی نمی ماند. آنها سپس به پرداخت جزیه راضی شدند و پیامبر اسلام (ص) فرمود: اگر آنها مباهله می کردند، تبدیل به میمون و خوک می شدند... و خداوند نجران و اهل آن را - حتی پرندگان نشسته بر شاخه های درختانشان را - هلاک می نمود.»

فخر رازی در ادامه می افزاید: «و روی انه علیه السلام لما خرج فی المرط الاسود فجاء الحسن (ع) فأدخله ثم جاء الحسين (ع) فأدخله، ثم فاطمه، ثم علی (ع)، ثم قال: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً. روایت شده است که پیامبر اسلام (ص) با یک عبای پشمی سیاه رنگ از منزل خارج شد، حسن (ع) آمد و آن را داخل عباي خود نمود و سپس حسین (ع) آمد، او را نیز در زیر عباي خود قرار داد، سپس علی و فاطمه (ع) آمدند و سپس آن حضرت (ص) فرمود: «خدا فقط می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد.»

فخر رازی پس از نقل این روایت چنین می نویسد: «واعلم ان هذه الرواية کالمتفق علی صحتها بین اهل التفسیر و الحدیث؛²⁷ بدان که در مورد صحت این روایت بین مفسران و محدثان اتفاق نظر وجود دارد.»

4. ابوالفدا اسماعیل بن کثیر دمشقی (متوفای 774ق) در تفسیر خود می نویسد: عده ای از مسیحیان نجران حضور پیامبر اسلام (ص) آمدند و با آن حضرت (ص) درباره عیسی (ع) احتجاج کردند... هنگامی که پیامبر اسلام (ص) آنها را به مباهله فراخواند، همراه علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) آمد، ولی آنها از مباهله امتناع ورزیدند و به پرداخت جزیه رضایت دادند.»²⁸

5. عبدالله بن عمر بیضاوی (متوفای 791ق) نیز در تفسیر خود ذیل آیه مباهله چنین می نویسد: «پیامبر اسلام (ص) برای مباهله با مسیحیان نجران، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را همراه خود آورد و به آنها فرمود: هنگامی که من دعا کردم، شما آمین بگویید. اسقف آنها گفت: ای مسیحیان، من صورتهایی را می بینم که اگر خداوند را برای کندن کوه از جای خود بخواهند، [کوهها] از جای خود کنده می شوند. با آنها مباهله نکنید که هلاک می شوید. سپس آنان به پرداخت جزیه راضی شدند. پیامبر اسلام (ص) فرمود: قسم به خدایی که جانم در دست اوست، اگر مباهله می کردند، تبدیل به میمون و خوک می شدند... نجران و اهل آن - حتی پرندگان

نشسته بر شاخه های درختانشان نیز - از بین می رفتند.»

بیضاوی در ادامه چنین می گوید: «و هو دلیل علی نبوته و فضل من اُتی بهم من اهل بیته؛²⁹ این [حادثه و روایت] دلیلی بر نبوت [پیامبر اسلام] و دلیلی بر برتری و فضیلت اهل بیت آن حضرت است که همراه او [به مباحله] آمده بودند.»

بررسی و جمع بندی دیدگاهها

جمع بندی ما از دیدگاههای مفسران اهل بیت (ع) و اهل سنت چنین است:

1. مفسران مذهب اهل بیت (ع) و اهل سنت، همگی مصادیق آیه مباحله را پیامبر اسلام (ص) علی بن ابی طالب (ع)، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین (ع) می دانند و هیچ یک از آنها شخص دیگری را در این امر با آنها شریک نمی پندارند.

2. مفسران فریقین در بیان دیدگاه خود، درباره آیه مباحله، به روایات و احادیث مربوط تکیه کرده و تقریباً بر اساس روایات و احادیث، دیدگاه خود را بیان نموده اند.

3. برخی از آنها (عبدالله بن عمر بیضاوی) آیه مباحله را دلیل بر فضیلت و برتری اهل بیت (ع) معرفی نموده و به این مسئله تصریح کرده اند.

بخش چهارم: نقد و بررسی شبهات، ابهامات و سؤالات مربوط به آیه مباحله

آنچه در سه بخش گذشته درباره آن بحث شد، شامل مطالبی بود که بر اختصاص آیه مباحله به پنج تن آل عبا (ع) تأکید می کرد. با وجود این، درباره آیه مباحله نیز چند سؤال و شبهه مطرح شده است که در این بخش به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

1. آیه مباحله و تعبیر جمع

یکی از مهم ترین سؤالات مطرح شده درباره آیه مباحله، تعبیر جمع در این آیه شریفه و عدم مطابقت آن با احادیث و روایات موجود در منابع فریقین است که در آنها مصادیق این آیه افراد معین - نه جمع - معرفی می شوند. طبق احادیث و روایات موجود در منابع فریقین، منظور از «ابناءنا» - پسران ما - حسن و حسین، منظور از «نسائنا» - زنان خویش - فاطمه زهرا (س) و منظور از «انفسنا» - نفوس خود - پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) است.³⁰ از طرف دیگر طبق بیان محمدرشیدرضا (1865-1935م)، در زبان عربی کلمه «نسائنا» - زنان ما - بر دختر شخص و نیز «انفسنا» - نفوس ما - بر یک نفر (امام علی) اطلاق نمی شود.³¹

نقد و بررسی

در پاسخ به این سؤال مطرح شده باید بگوییم:

1. پیامبر عظیم الشأن اسلام (ص) مبین و مفسر آیات نورانی قرآن کریم است. خداوند متعال در همین خصوص می فرماید: «وانزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیههم و لعلهم یتفکرون»؛³² ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند.» بنابراین بر امت اسلامی فرض است که پیامبر اسلام (ص) را مفسر و مبین حقیقی قرآن کریم بدانند و بیانات آن حضرت (ص) را در این باره بدون چون و چرا بپذیرند.

2. بر اساس روایات و احادیث صحیح و مورد قبول مذهب اهل بیت (ع) و اهل سنت، پس از نزول آیه مباحله،

پیامبر اسلام (ص) جهت انجام مباحله با هیأت مسیحی نجران، علی بن ابی طالب (ع)، فاطمه زهرا (س)، حسن و حسین (ع) را همراه خود آورده و آنها را اهل بیت خود معرفی نموده است. 33 به همراه آوردن این اشخاص در واقع نوعی تفسیر و تبیین کلمات به کار رفته در این آیه مباحله (ابنائنا، نسائنا، و انفسنا) است و اگر کسی در این خصوص اعتراضی داشته باشد، در واقع به شخص پیامبر اکرم (ص) اعتراض می کند.

3. قرآن کریم مملو از چنین مواردی است که در آنها به جای یک فرد ضمیر یا صیغه جمع به کار رفته است که در اینجا به دو مورد آن اشاره می کنیم:

الف. سوره آل عمران، آیه 173

«الذین قال لهم الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل؛ اينها (مومنان واقعی) کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنان گفتند: مردم! لشکر دشمن [برای] حمله به [شما اجتماع کرده اند. از آنها بترسید، اما این سخن برایمان آنها افزود و گفتند: «خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.» براساس دیدگاه عده ای از مفسران، قائل این سخن نعیم بن مسعود الاشجعی بود که وی به دستور ابوسفیان، قصد ترساندن مسلمانان از مشرکان را داشت. 34

ب. سوره آل عمران، آیه 181

«لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير و نحن اغنياء...؛ همانا خداوند سخن آنها را که گفتند: خدا فقیر است و ما بی نیازیم، شنید.» بر اساس اعتراف عده ای از مفسران فریقین، قائل این سخن بی اساس، حی بن اخطب و یا غنحاص [از یهودیان] بوده است. 35

اگر به آیات نورانی قرآن کریم و شأن نزول آنها توجه بیشتری کنیم، روشن خواهد شد که در موارد متعددی، به جای یک فرد از ضمیر و یا صیغه جمع استفاده شده است که همه اینها نشانه بی اساس بودن سؤال مورد بحث است.

2. آیه مباحله و سن کم امام حسن (ع) و امام حسین (ع)

یکی دیگر از سؤالات و شبهات مطرح شده درباره آیه مباحله و روایات مربوط به آن، این است که می گویند: حسن و حسین (ع) هنگام نزول آیه مباحله، غیربالغ و غیرمستحق برای ثواب بوده اند و اگر آن دو غیرمستحق برای ثواب باشند، افضل الصحابه (برترین اصحاب) به حساب نمی آیند. 36

نقد و بررسی

در پاسخ این شبهه باید بگوییم:

1. با اینکه امام حسن و امام حسین (ع) هنگام نزول آیه مباحله سن کمتری داشتند، نباید فراموش کرد که انتخاب آن دو برای مباحله بر اساس روایات متعدد و صحیح فریقین توسط پیامبر اکرم (ص) انجام گرفته است و اگر اشخاص دیگری برتر و افضل از آنها وجود داشتند، حتماً پیامبر اسلام (ص) به جای آن دو، همان افراد را همراه خود به مباحله می آوردند. بنابراین، صرف آوردن این دو برای مباحله، به طور روشن بر برتری و افضل بودن آنها دلالت دارد و کم بودن سن آنها در این باره مشکلی ایجاد نمی کند. البته برتری آنها پس از پیامبر اسلام (ص) و علی بن ابی طالب (ع) است.

2. نباید فراموش کرد که برتری و افضلیت، همواره با رسیدن فرد به مرتبه بلوغ و ازدیاد سن نیست و گاه اشخاص مقدسی در سن بسیار کم به مقامات بزرگ الهی رسیده اند که با مراجعه به آیات نورانی قرآن کریم، دو مورد از آنها

را ذکر می کنیم:

الف. حضرت یحیی (ع)

«یا یحیی خذ الكتاب بقوة و ءاتیناه الحکم صبياً»[37] ما پس از تولد یحیی به او گفتیم: ای یحیی! کتاب [الهی] را با قوّت بگیر [و به آن عمل کن] و ما [حکمت و پیامبری را] در سن کودکی به وی دادیم.»
بر اساس بیان نصر بن محمد سمرقندی (متوفای 375ق) و مفسر معروف، فخر رازی (544-604ق)، منظور از «حکم» در این آیه شریفه، پیامبری، اندیشه و خیر و برکت است. 38. همچنین مرحوم شیخ طبرسی (متوفای 548ق) در ذیل همین آیه، از عبدالله بن عباس روایتی نقل می کند که بر اساس آن، حضرت یحیی (ع) در سه سالگی به مقام پیامبری رسیده است. 39.

ب. حضرت عیسی مسیح (ع)

«قال انی عبدالله ءاتانی الكتاب و جعلنی نبیاً»[40] عیسی مسیح در گهواره به سخن آمد و چنین گفت: همانا من بنده خدا هستم و خداوند به من کتاب [انجیل] داده و مرا پیامبر قرار داده است.»
شیخ کلینی (متوفای 329ق) در کتاب الکافی از امام باقر (ع) نقل می کند که آن حضرت (ع) فرمود: «کان یومئذ نبیاً حجة الله غیر مرسل...؛ حضرت عیسی (ع) در آن هنگام یک پیامبر الهی غیر مرسل (و) حجت الهی بود.» آن حضرت (ع) در ادامه می فرماید: «فلما بلغ عیسی (ع) سبع سنین تکلم بالنبوة و الرسالة حین اوحی الله تعالی الیه...؛ 41. وقتی حضرت عیسی (ع) به هفت سالگی رسید، بر اساس وحی الهی نازل شده بر او، از نبوت و رسالت خود خبر داد...».

همان گونه که از آیات و روایات مذکور به دست می آید، رسیدن به یک مقام و فضیلت الهی و به ویژه مقام نبوت و رسالت، حتماً مبتنی بر رسیدن آن شخص به حد تکلیف و بلوغ نیست. بنابراین برتری و افضلیت امام حسن (ع) در سن کودکی، امری عادی به حساب می آید؛ چون این مسئله کمتر از مقام نبوت و رسالت است که حتی در سن سه و هفت سالگی و حتی در گهواره، به برخی از پیامبران الهی داده شده است. آنچه در این مورد ضرورت دارد، معرفت، عقل و طاعت الهی و اقرار به رسالت و نبوت پیامبر اسلام (ص) است که این ویژگیها نیز بدون شک در امام حسن و امام حسین (ع) وجود داشته است.

بنابراین آمدن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) برای مباحله، دلیل روشنی بر افضلیت و برتری آن دو پس از پیامبر اسلام (ص) و امام علی بن ابی طالب (ع) در میان امت اسلامی و نیز دلیلی بر برتری و افضلیت آنها بر اصحاب دیگر پیامبر اسلام (ص) - البته بعد از پدرشان امام علی (ع) - به حساب می آید و کم بودن سن آنها در این باره هیچ مشکلی ایجاد نمی کند.

3. آیه مباحله و ادعای جعل و نشر احادیث

یکی دیگر از شبهات مهم در خصوص آیه مباحله و روایات مربوط به آن، ادعای ساختگی بودن احادیث و روایات مربوط به آن است.

محمد رشیدرضا (1865-1935م) در همین خصوص چنین می نویسد:

و مصادر هذه الروایات الشیعة و مقصدهم منها معروف و قداجتهدوا فی ترویجها ما استطاعوا حتی راجت علی کثیر من اهل السنة...؛ 42. مصادر این روایات مربوط به شیعه است و منظور و مقصود آنها نیز معلوم است. آنها در ترویج این روایات به اندازه توان خود کوشش نمودند و بدین وسیله این روایات در میان بسیاری از اهل سنت

رایج گشته است.

نقد و بررسی

در پاسخ به این شبهه بسیار سست و غیرعلمی، ذکر مطالب ذیل را مناسب و کافی می بینیم:

1. همان گونه که در ابتدای این بحث (بخش دوم) گذشت، روایات مربوط به شأن نزول آیه مباهله، در منابع متعدد برادران اهل سنت موجود است.

همچنین علاوه بر منابع متعدد برادران اهل سنت، در تعداد قابل توجهی از منابع تفسیری، حدیثی و کلامی مذهب اهل بیت (ع) نیز امثال این روایات با طرق مختلف نقل و ثبت شده است که قسمتی از آنها را در بخش دوم ملاحظه کردید.

2. ادعای مزبور به سبب نداشتن دلیل علمی و منطقی، قابل قبول نیست و در عین حال برای مذهب اهل سنت، بسیار خطرناک به نظر می رسد؛ چون اگر روایات مربوط به آیه مباهله به وسیله پیروان مذهب اهل بیت (ع) در کتب حدیثی و تفسیری معتبر اهل سنت مانند صحیح مسلم، سنن ترمذی، مستدرک علی الصحیحین و تفاسیر طبری، سمرقندی، فخر رازی و ابن کثیر دمشقی، وارد شده باشد، آن وقت باید در مورد سایر احادیث و روایات موجود در آنها نیز چنین ادعایی به عمل آید که در این حال، این احادیث و روایات برای خواننده خود یقین و اعتماد نمی آورند، اما چنین ادعایی تنها در مورد احادیث و روایات مربوط به برتری و فضیلت اهل بیت (ع) ارائه می شود که این هم دلیل و قرینه خوبی بر بی اساس بودن آن است.

بخش پایانی: نتیجه گیری

آنچه می توان از مباحث گذشته به عنوان نتیجه به دست آورد، عبارت است از:

1. بر اساس آیه شریفه مباهله و روایات و احادیث مربوط به آن، می توان نتیجه گرفت که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) پسران رسول گرامی اسلام (ص) محسوب می شوند. شیخ طبرسی (متوفای 548) در همین باره می نویسد:

اجمع المفسرون علی ان المراد بأبناءنا، الحسن و الحسین (ع) و قال ابوبکر الرازی: هذا يدل علی ان الحسن و الحسین (ع) ابناء رسول الله (ص) و ان ولد الابنة ابن نبی الحقیقة؛⁴³ مفسران اتفاق نظر دارند که منظور از «ابنائنا» [پسران ما در آیه مباهله] حسن و حسین (ع) است و ابوبکر رازی می گوید: این دلالت می کند که حسن و حسین (ع) دو پسر رسول خدا (ص) هستند و همانا فرزند دختر در حقیقت پسر به شمار می آید. همچنین مفسر اهل سنت، فخر رازی (544-604ق) می نویسد:

هذه الآية دالة علی ان الحسن و الحسین (ع) كانا ابني رسول الله (ص)...؛⁴⁴ این آیه دلالت بر آن دارد که حسن و حسین (ع) دو پسر پیامبر خدا (ص) هستند...

گفتنی است که همین مطلب را می توان از آیات دیگر قرآنی نیز به دست آورد. فخر رازی در این باره به آیات 84-85 سوره انعام استدلال نموده است.

2. بر اساس آیه شریفه مباهله و روایات مربوط به آن، نتیجه می گیریم که منظور از «نسائنا» - زنان خویش - در آیه مباهله حضرت فاطمه (س) و منظور از «انفسنا» - خود ما - در درجه نخست پیامبر عظیم الشأن اسلام (ص) و سپس علی بن ابی طالب (ع) است.

بدون شک تلقی علی بن ابی طالب (ع) به عنوان «انفسنا» - خود - به نزدیک و گرامی تر بودن آن حضرت (ع) نزد

رسول اکرم (ص) دلالت آشکار دارد، اما با این تفاوت که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) پیامبر نیست و بر او وحی نازل نمی شود، ولی در عین حال پس از رسول اکرم (ص) برترین صحابه برای تصدی رهبری و خلافت امت اسلامی به شمار می آید.

3. آوردن علی بن ابی طالب (ع)، فاطمه زهرا (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) جهت انجام مباحله، در نوع خود بر برتری و افضل بودن آنها دلالت آشکار دارد. چون اگر افراد مقدس دیگری در میان همسران و اصحاب پیامبر اسلام (ص) وجود داشتند، پیامبر اسلام (ص) حتماً به جای اینها، آن افراد برتر را برای مباحله همراه خود می آوردند. مفسر معروف اهل سنت، جارالله زمخشری (467-538ق) در همین خصوص می نویسد:

و فيه دليل لاشي اقوى منه على فضل اصحاب الكساء (ع)؛ 45 در این [آیه و روایات] دلیل بسیار محکمی است بر فضل و برتری اصحاب کساء [پیامبر، امام علی، فاطمه، حسن و حسین - ع -].

همچنین مفسر دیگر اهل سنت، عبدالله بن عمر بیضاوی (متوفای 791ق) پس از توضیح و تفسیر آیه مباحله چنین می نویسد:

و هو دليل على نبوته و فضل من أتي بهم من اهل بيته؛ 46 این دلیلی بر نبوت پیامبر اسلام (ص) و برتری و فضیلت اهل بیت آن حضرت (ص) است که همراه او [به مباحله] آمده بودند.

بنابراین نتیجه می گیریم که علی بن ابی طالب (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع)، برترین و بافضیلت ترین اشخاص نزد پیامبر اسلام (ص) و نیز برترین اصحاب آن حضرت (ص) محسوب می شوند. همچنین اگر در میان اصحاب آن حضرت (ص) همین اشخاص مقدس، برتر و افضل باشند، بدون شک رهبری و خلافت امت اسلامی نیز باید پس از پیامبر اسلام (ص) از آن امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) باشد و این حقیقتی است که با تأمل و اندیشه اساسی، می توان آن را درک نمود.

4. برخلاف تصور برخی که می گویند: دین اسلام عملاً دین و آیین مربوط به مردان است و زنان در آن به حساب نیامده اند، زنان در مواقع حساس و خطیر، به سهم خود در پیشبرد اهداف مقدس اسلامی مؤثر بودند و در کنار مردان در برابر مخالفان اسلام ایستاده اند. حضور حضرت فاطمه (س) در جریان مباحله، دلیل روشن این مطلب است. 47

5. با اینکه علی بن ابی طالب (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع) از بستگان بسیار نزدیک پیامبر اسلام (ص) به شمار می آیند و بر اساس عرف و لغت می توان آنها را اهل بیت پیامبر اسلام (ص) نامید، ولی منظور پیامبر اکرم (ص) از اهل بیت نامیدن آنها هنگام آمادگی جهت مباحله، اشاره به معنای خاص آن - اهل خانه نبوت و رسالت - بوده که در آیه شریفه تطهیر در این باره به تفصیل بحث شده است.

6. دعوت هیأت مسیحیان منطقه نجران برای مباحله به دستور الهی و پیامبر اسلام (ص)، دلیل آشکار برتری دین مبین اسلام و حقانیت پیامبر عظیم الشأن اسلام (ص) است، والا دین و پیامبر غیر حقیقی نمی تواند مخالف خود را این گونه به مباحله و ملاعنه دعوت نماید.

7. آیه شریفه مباحله در رساندن معنای فضیلت و برتری، مخصوص پیامبر اسلام (ص)، علی بن ابی طالب (ع)، فاطمه، حسن و حسین (ع) است و دیگران در آن شریک نیستند، ولی مسئله مباحله حکم و مسئله ای کلی و عمومی است. حتی که اگر دو نفر و یا دو گروه در مورد یک مسئله مهم (دینی، مذهبی و ...) با یکدیگر نزاع و اختلاف داشته باشند، می توانند برای اثبات حقانیت خود و رسوایی شخص دروغگو و یا ظالم دست به مباحله بزنند. در این باره می توان به برخی از روایات نیز استدلال نمود که در یکی از آنها می خوانیم:

روزی ابو مسروق - یکی از اصحاب امام صادق (ع) - از عنادورزی مخالفان اهل بیت (ع) در پذیرش برتری آنها به آن حضرت (ع) شکایت نمود. امام صادق (ع) به وی فرمود: اگر آنها سخن شما را نپذیرفتند، آنها را به مباحله دعوت کنید. ابومسروق پرسید: چگونه با آنها مباحله کنیم؟ امام صادق (ع) فرمود: خود را سه روز اصلاح کن (ابو مسروق می گوید: گمان می کنم که فرمود: روزه بگیر و غسل کن). سپس با کسی که می خواهی مباحله کنی، به صحرا برو و سپس انگشتان دست راست خود را در انگشتان او قرار بده و سپس از خودت آغاز کن و بگو:

«اللهم رب السموات السبع و رب الارضين السبع، عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم...؛ خدایا! (ای) پروردگار آسمانها و زمینهای هفت گانه! (ای) عالم غیب و شهادت (و ای پروردگار) رحمان و رحیم! اگر ابومسروق حقی را انکار و باطلی را ادعا کرده، بر او از آسمان عذاب و بلایی بفرست.» سپس دعا را بر او برگردان و بگو: «و اگر فلانی حقی را انکار کرده و باطلی را ادعا نموده، از آسمان بر او عذاب و بلایی را بفرست.»

امام صادق (ع) در ادامه حدیث فرمود: «چیزی نمی گذرد که نتیجه این (مباحله) آشکار خواهد شد. به خدا سوگند هرگز کسی را نیافتم که حاضر باشد با من این چنین مباحله نماید.» 48

پی نوشت ها :

1. آل عمران (3)، آیه 59-61
2. ر.ک: راغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص 149 (ماده بهل)، دارالقلم، دمشق، چاپ اول، 1412ق؛ الزمخشری، جارالله، اساس البلاغة، ص 32، تحقیق: عبدالرحیم محمود، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
3. ر.ک: احمد بن محمد القیومی، المصباح المنیر، ج 1، ص 64، مؤسسه دارالهجرة، قم، چاپ اول، 1405ق؛ الزمخشری، اساس البلاغة، ص 32.
4. شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 762، دارالمعرفة، بیروت، 1986م.
5. الفخر الرازی، تفسیر الفخر الرازی، ج 8، ص 89، دارالفکر، بیروت، چاپ سوم، 1985م؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 762؛ جار الله الزمخشری، تفسیر الکشاف، ج 1، ص 368-369، نشر البلاغة، قم، چاپ دوم، 1415ق.
6. الواحدي النیشابوری، اسباب النزول، ص 90، دارالکتاب العربی، بیروت، 1994م؛ الزمخشری، تفسیر الکشاف، ج 1، ص 369.
7. العیاشی، تفسیر العیاشی، ج 1، ص 177، ح 58، المكتبة العلمية الاسلامية، تهران، 1380ق؛ البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 50، ح 13، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، 1982م.
8. العیاشی، تفسیر العیاشی، ج 1، ص 175-176، ح 54؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 49، ح 9.
9. فرات الکوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص 85-86، ح 61، تحقیق، محمد کاظم، مؤسسة الطبع و النشر لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، تهران، چاپ اول، 1990م.
10. الحویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 349، ح 163، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، 1412ق.
11. تفسیر العیاشی، ج 1، ص 177، ح 59؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 50، ح 14.

12. شيخ طوسی، الامالی، ص 307، ح 616، مؤسسة البعثة، قم، چاپ اول، 1414ق.
13. ابن كثير الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، ج 1، ص 379، دارالمعرفة، بيروت، 1917م؛ اسباب النزول، ص 91؛ السيوطي، الدر المنثور في التفسير المأثور، ج 2، ص 231، دارالفكر، بيروت، 1993م.
14. الطبري، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج 3، ص 300، جزء 3، دارالفكر، بيروت، 1988م.
15. جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج 3، ص 300، جزء 3؛ ابن أبي حاتم، تفسير القرآن العظيم، ج 2، ص 667، ح 3618 (با کمی تفاوت)، المكتبة العصرية، بيروت، چاپ دوم، 1999م.
16. مسلم النيشابوري، صحيح مسلم، ص 1042، ح 32، (الفضائل، باب فضائل علي بن ابي طالب (ع)، داراحياء التراث العربي، بيروت، چاپ اول، 2000م؛ الترمذي، الجامع الصحيح (سنن الترمذي)، ج 5، ص 225، ح 2999، داراحياء التراث العربي، بيروت، بی تا؛ الحاكم النيشابوري، المستدرک علی الصحيحين، ج 3، ص 150 (کتاب معرفة الصحابة، باب من مناقب اهل بيت رسول الله - ص -)، دارالمعرفة، بيروت، بی تا؛ الدر المنثور في التفسير المأثور، ج 3، ص 232-233؛ رشيد رضا، تفسير المنار، ج 3، ص 322، دارالفكر، بيروت، چاپ دوم، چاپ افست.
17. المستدرک علی الصحيحين، ج 3، ص 150.
18. اسباب النزول، ص 90.
19. همان، ص 91.
20. شيخ طوسی، التبيان في تفسير القرآن، ج 2، ص 484، داراحياء التراث العربي، بيروت، بی تا.
21. مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 2، ص 762-763 (با تلخیص).
22. الرازي، تفسير ابوالفتح الرازي، ج 4، ص 360-361، بنياد پژوهشهای اسلامي آستان قدس رضوي، مشهد، 1372ش.
23. سيد فضل الله، تفسير من وحی القرآن، ج 6، ص 63-64، دارالملاک، بيروت، چاپ دوم، 1998م.
24. شيخ ناصر مکارم شیرازی، تفسير نمونه، ج 2، ص 578-580، دارالمکتب الاسلاميه، تهران، چاپ 27، 1378ش.
25. جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج 3، ص 299-301، جزء 3 (ذيل آيه 63 سوره آل عمران).
26. السمرقندی، تفسير السمرقندی، ج 1، ص 274-275، دارالکتب العلميه، بيروت، چاپ اول، 1993م.
27. تفسير الفخر الرازي، ج 8، ص 88-89.
28. تفسير القرآن العظيم، ج 1، ص 379.
29. البيضاوي، تفسير البيضاوي، ج 1، ص 163، دارالکتب العلميه، بيروت، چاپ اول، 1988م.
30. اين سؤال و پاسخ آن در تفسير من وحی القرآن، ج 6، ص 69-71 و تفسير نمونه، ج 2، ص 586-588 آمده است.
31. ر.ک: تفسير المنار، ج 3، ص 322.
32. نحل (16)، آيه 44.
33. ر.ک: صحيح مسلم، ص 1042، ح 32؛ سنن الترمذي، ج 5، ص 225، ح 2999؛ المستدرک علی الصحيحين، ج 3، ص 150، الدر المنثور في التفسير المأثور، ج 3، ص 232-233؛ اسباب النزول، ص 90-91؛ جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج 3، ص 300، جزء 3، الامالی، شيخ طوسی، ص 307، ح 616؛ تفسير العياشي، ج 1، ص 177، احاديث 54، 58، 59؛ تفسير الفرات الكوفي، ص 85-90، البرهان في تفسير القرآن، ج 2، ص 49-50، احاديث

34. ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 889؛ تفسیر البیضاوی، ج 1، ص 190؛ تفسیر القرآن العظیم، ج 1، ص 438 (ابن کثیر در تفسیر خود، قائل این سخن را شیطان معرفی کرده است)؛ تفسیر المنار، ج 4، ص 239..238

35. ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 898؛ تفسیر البیضاوی، ج 1، ص 193؛ تفسیر القرآن العظیم، ج 1، ص 443.

36. گفتنی است که این سؤال و جواب آن در کتاب التبیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 485-486 آمده است.

37. مریم (19)، آیه 12.

38. ر.ک: تفسیر السمرقندی، ج 2، ص 230؛ تفسیر الفخر الرازی، ج 21، ص 192.

39. ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 781.

40. مریم (19)، آیه 30.

41. شیخ کلینی، الاصول من الکافی، ج 1، ص 382، ح 1، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، 1388ق.

42. تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج 3، ص 322.

43. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 763.

44. تفسیر الفخر الرازی، ج 8، ص 89.

45. تفسیر الکشاف، ج 1، ص 370.

46. تفسیر البیضاوی، ج 1، ص 163.

47. ر.ک: تفسیر نمونه، ج 2، ص 590.

48. تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 351، ح 174.

* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد در رشته علوم قرآن و حدیث، از مدرسه عالی امام خمینی (ره).